



**هرمنوتیک به ده معنا است، و در چه حوزه هایی مطرح می‌شود؟**

**(الف) واژه شناسی هرمنوتیک :**

واژه هرمنوتیک از یونان باستان به طور متفرق تداول و رواج داشته است. ارسطو از این لفظ برای نام گذاری بخشی از کتاب ارغنون که در باب منطق قضا یا است، استفاده کرده و آن قسمت را «پاری ارمیناس» به معنای «در باب تفسیر» نامید. وی در این اثر بیان نمود که قضیه چگونه باید تشکیل شود تا نتیجه درست به دست آید.

هرمنوتیک واژه یونانی است و به معنی «هنر تفسیر» یا «تفسیر متن» می‌باشد. گاهی گفته می‌شود این واژه ریشه لغوی با «هرمس» پیام رسان خدایان بی‌ارتباط نیست. در حقیقت مفسر، کار هرمس را انجام می‌دهد و می‌کوشد تا هرمس گونه معنای سخن را کشف کند، همان گونه که هرمس پیام آور و مفسر پیام خدایان بود. پیام خدا را که برای عموم قابل فهم نبود، قابل فهم نبود، قابل فهم می‌کرد و برای مردم توضیح می‌داد.

**(ب) تعریف هرمنوتیک:**

هرمنوتیک «هنر دست یابی به فهم کامل و تام عبارتهای گفتاری و نوشتاری است» یعنی هرمنوتیک علم به قواعدی است که با دانستن و به کار بستن آن مراد واقعی مؤلف کتاب یا گوینده سخن معلوم می‌شود.

اصطلاح هرمنوتیک به عنوان شاخه‌ای از دانش تا عصر رنسانس یعنی قرن شانزدهم میلادی هنوز تحقق خارجی نیافته بود. تا قرن هفدهم میلادی بحث یا گفتار منظم و مرتبطی را سراغ نداریم که شاخه خاصی از دانش را تشکیل دهد و نام هرمنوتیک بر آن نهاده شده باشد.

معمولاً «دان هاور» را نخستین کسی می‌دانند که این واژه را برای شناساندن گونه‌ای از دانش استفاده کرد. وی در سال 1654 میلادی از این کلمه در عنوان کتابش مدد گرفت.

هرمنوتیک به عنوان یک روش از تأویل متون مقدس (تورات و انجیل) آغاز شد. در دوران قبل از پیدایش صنعت چاپ زمانی که کتاب مقدس (انجیل و تورات) به شکل دست نویس تهیه می‌شد، در جهت یافتن نسخه اصل و معتبر آن و رفع اشتباهات ناسخان به کار می‌رفته است. در عصر رنسانس پروتستان‌ها با زیر سؤال بردن تفسیر رسمی کلیسای کاتولیک از کتاب مقدس، با توسعه در معنای تفسیر و یافتن اصول اساسی و قواعد نو در تأویل کتاب مقدس، قاعده مند کردن عمل تفسیر، و منضبط نمودن فهم خود از متن کتاب مقدس را وجهه همت قرار دادند.

برای این که روشن شود تفسیر یک متن، چگونه نیازمند به علوم و مقدماتی است که مفسر بدون داشتن این علوم نمی‌تواند مفسر واقعی باشد و نمی‌تواند مراد مؤلف را کشف کند، گفتار مرحوم راغب اصفهانی را در مورد شرایط تفسیر و مفسر قرآن کریم نقل می‌کنیم.

ایشان می‌فرماید:

تفسیر کتاب الهی جز در سایه یک رشته علوم لفظی و عقلی و موهبت الهی امکان پذیر نیست:

- 1- شناخت الفاظ که متکفل آن علم لغت است.
  - 2- مناسبت برخی لفظها با برخی دیگر که بیانگر آن علم اشتقاق است.
  - 3- شناسایی عوارض الفاظ یعنی صیغه سازی و اعراب آخر کلمه که بیانگر آن علم صرف و نحو است.
  - 4- شناسایی قرائت های مختلف
  - 5- شأن نزول آیات، به ویژه آن چه سرگذشت پیشینیان است که در علم اخبار و آثار بحث می‌شود.
  - 6- آن چه که از رسول خدا درباره مجملات و مبهمات قرآن نقل گشته، مانند گفتار رسول خدا درباره نماز و زکات آنها در قرآن و شرح آنها در سنت پیامبر است.
  - 7- شناسایی ناسخ و منسوخ و عام و خاص، و مسایل اجمالی و اختلافی که از آنها در علم اصول بحث می‌شود.
  - 8- شناسایی احکام دین و آداب آن و سیاست اسلامی که علم فقه از آن بحث می‌کند.
  - 9- شناسایی ادله و براهین عقلی که از آنها در علم گفتگو می‌شود.
  - 10- علم موهبتی، که خدا آن را در اختیار کسی قرار می‌دهد که بداند و عمل کند (عالم با عمل)
- می‌بینیم که مفسر قرآن کریم باید دایره المعارفی از علوم اسلامی باشد تا بتواند به تفسیر صحیح کلام خدا دست یابد. تنها متون و کتاب ها نیست که فهم صحیحش به آشنایی به زبان متن و چیزهای دیگری که برای فهم متن ضروری است نیاز

دارد، بلکه فهم صحیح گفتارها هم به آشنایی با تعبیرات و کنایه ها و اصطلاحات نیازمند است و اگر این آشنایی نباشد، به سوء فهم گرفتار می‌شویم.

شهید مطهری می‌گوید: کنت گو بینو که در زمان ناصر الدین شاه در ایران اقامت داشته و زبان فارسی را خوب تکلم می‌کرده، در کتابی به نام سه سال در ایران به زبان فرانسه منتشر کرده و به فارسی ترجمه شده است، آن جا که کیفیت احوال پرسای ایرانیان را شرح می‌دهد، می‌گوید: پس از آن که شما و صاحب خانه و جمیع حضار نشستید، شما به طرف صاحب خانه رو می‌کنید و می‌گویید: آیا بینی شما فریه است؟ صاحب خانه می‌گوید: در سایه توجهات باری تعالی بینی من فریه است. بینی شما چطور است؟ .... من در بعضی مجالس دیده‌ام که حتی پنج مرتبه این را از يك نفر سوال کرده‌اند و او پاسخ داده است، و حتی شنیدم در توصیف یکی از علمای تهران می‌گفتند که از بزرگترین خصائصش این بود که وقتی به ملاقات یکی از بزرگان می‌رفت، نه تنها در خصوص بینی وی و متعلقان وی پرسش می‌نمود، بلکه راجع به بینی تمام نوکرها و حتی دربان استفسار می‌کرد.

ملاحظه کنید این مرد در اثر عدم آشنایی با تعبیرات فارسی و گمان این که در جمله «دماغ شما چاق است» منظور از کلمه دماغ، بینی و منظور از چاقی، فریبه است (در صورتی که این جمله برای احوال پرسای است) دچار چه اشتباهی شده و به چه صورت مسخره آمیزی آن را نقل کرده است. قطعاً کنت گو بینو در بیان این جمله غرض سویی نداشته و تنها عدم آشنایی کامل با تعبیرات فارسی او را به این اشتباه انداخته است.

### ج) قلمرو هرمنوتیک:

در زبان علمی امروز هرمنوتیک از دایره تفسیر یک متن پافراتر نهاده و در حوزه همه علوم انسانی مطرح می‌گردد. در مورد فهم تاریخ (حوادث تاریخی) به ویژه با توجه به فاصله زمانی مفسر با آن حادثه (هرمنوتیک تاریخی)، فهم عواطف و احساسات (هرمنوتیک روان شناختی) و به طور کلی فهم جهان بیرون از خود، دسترسی بر جهان درونی دیگران، از طریق علائم و الفاظ و اصوات به کار می‌رود. مثل اینکه هرمنوتیک جریان و روش فهمیدن را می‌آموزد.

بنابراین حتی در مورد تفسیر یک نقاشی و یا یک مجسمه نیز به کار می‌رود.

به عبارت دیگر: هرمنوتیک در هر یک از موارد مورد شناخت و قابل شناسایی، روش شناخت آن مورد را ارائه می‌دهد تا معنای واقعی به دست آید، مثلاً برای به دست آوردن معنای یک شعر، آگاهی از فرهنگ و شرایط حاکم بر شاعر لازم است.

سعدی درباره اعتدال مزاج انسان می‌گوید:

چهار اصل مخالف سرکش چند روزی شوند با هم خش

گر یکی زین چهار شد غالب جان شیرین بر آید از قالب

سعدی این اندیشه (سلامتی مزاج انسان در گرو تعادل چهار عنصر مخالف سرکش است) را از دانش معاصر آن روز بهره گرفته که مزاج انسان را با چهار عنصر به نام‌های: صفرا، سودا، بلغم و خون تفسیر می‌کردند و غلبه یکی بر دیگری را مایه بیماری می‌دانستند و تعادل آن‌ها را مایه صحت؛ در حالی که علم پزشکی امروز صحت مزاج را از طریق فرضیه‌های جدید تفسیر می‌کند.

پس هرمنوتیک در تمام شاخه‌های علوم و معارف بشری مطرح است. و هر شاخه معرفتی مجموعه قواعد و اصول معرفتی و تفسیری مخصوص خود لازم دارد. فهم کتب فلسفی یک مقدماتی دارد و فهم متون طبی مقدمات دیگر و فهم متون ادبی اصول دیگر و فهم کردار انسان‌ها اصول ویژه خود را می‌طلبد.

این همه مربوط است به هرمنوتیک «روش شناسی» که روش فهم و تفسیر را ارائه می‌دهد، در مقابل هرمنوتیک فلسفی.

هرمنوتیک فلسفی:

هرمنوتیک فلسفی عبارت است از بیان این که فهمیدن چیست و در چه شرایطی به وجود می‌آید. هرمنوتیک فلسفی برخلاف هرمنوتیک روش شناسی نه به مقوله فهم متن منحصر می‌شود و نه در چهارچوب فهم علوم انسانی محدود می‌گردد، بلکه به مطلق فهم نظر دارد و در صدد تحلیل واقعه فهم و تبیین شرایط وجودی حصول آن است.

**نتیجه:** هرمنوتیک دو بخش است: یکی روش شناسی و آن عبارت است از دانش روش دست‌یابی به مفهوم و معنای واقعی مسئله مورد مطالعه و مورد تفسیر که شامل همه علوم انسانی می‌شود.

دیگری هرمنوتیک فلسفی و آن عبارت است از: دانش کشف واقعیت و حقیقت مسئله «فهمیدن»، «عمل فهمیدن» و شرایط به وجود آمدن فهمیدن و درک کردن

### منابع:

1- محمد خوانساری، منطق صوری، ج 1؛ محمدرضا مظفر، المنطق،

2- محمدتقی مصباح یزدی، آموزش فلسفه، ج 1،